

تطبیق ساختار داستان «شیخ صنعان» با الگوی فیلمنامه

زهرا حیاتم ×

چکیده

بسیاری از آثار ادبی، بالقوه یک نمایشنامه یا یک فیلمنامه است. یکی از این شاهکارهای ادبی شیخ صنعان اثر فریدالدین عطار نیشابوری است. این داستان منظوم از برخی ظرفیتهای دراماتیک مانند ساختار نمایشی برخوردار است. طرح داستانی شیخ صنعان، می‌تواند با خط سیر داستان در فیلمنامه مقایسه شود زیرا از جایی آغاز می‌شود، در مسیری جریان می‌یابد و در نقطه‌ای به پایان می‌رسد. افزون بر این، روایت بر یک شخصیت و حادثه اصلی تکیه دارد و با بهره‌گیری از شخصیتها و حوادث دیگر به آفرینش ماجراهای جدید می‌پردازد. همچنین با اطلاعات جدیدی که از شخصیتها به دست می‌دهد به هیجان بیشتری دست می‌یابد و افکار و عواطف مخاطب را نشانه می‌رود. با تشخیص خطوط داستانی شیخ صنعان و خط سیر فیلمنامه می‌توان به گونه‌های همانندی و تمایز میان ساختار فیلمنامه و ساختار این حکایت پی برد و به دورنمایی از ظرفیتهای دراماتیک شیخ صنعان دست یافت.

کلید واژه شیخ صنعان، عطار، دراماتیک، فیلمنامه.

۴۵



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳

ابزار بیانی و نمودهای گوناگون هنری با پیشرفت انسان متحول می‌شود و در هر دورای - ایگامی متفاوت می‌یابد. هم‌اگرچه که مدتها نگارش و شاعری، رسانه و هنر غالب بوده است، امروزه سینما و نمایش روزآمدترین و چیره‌ترین وسیله بیانی است که بشر را مجذوب خود کرده است. سینما با تکیه بر تصویر، حرکت، واقعگر و باورپذیری بیش از سایر هنرها توانسته است عاطفه و تخیل مخاطب را در دست گیرد و بر تأثیر هنری خود بیفزاید. عرضه و تقاضایی که میان سینما و مخاطبان آن جریان دارد، توجه فیلمنامه نویسان را به اقتباس ادبی جلب کرده است که از بدو پیدایی سینما تاکنون بروز و ظهورهای متفاوتی در

تاریخ دریافت مقاله ۱۳/۱/۲ تاریخ پذیرش نهایی ۸۳/۲/۲

- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

فیلمنامه نویسی» داشته است. از سوی دیگر بازآفرینی ادبیات در سینه «یا اقتباس ادبی» به معنای توجه به داشته‌های فرهنگی و هنری است که رشد و پویایی ادبیات «و سینه» را توأمان تأمین می‌کند. اما میان گونه‌های کهن ادبیات فارسی و گونه جدیدی چون «فیلمنامه نویسی»، نبود حلقه‌های ارتباطی مانند نمایشنامه، «رمان»، «داستان بلند» و «داستان کوتاه»، گسست فرهنگی درخور توجهی را به وجود آورده است که بازآفرینی ادبیات را در سینما دشوار جلوه می‌دهد. به نظر می‌رسد، بررسی ظرفیتهای نمایشی و تصویری ادبیات کهن تا اندازه‌ای می‌تواند خلأ موجود را پر کند و زمینه بازآفرینی آثار ادبی را در سینما فراهم آورد.

در ادبیات فارسی، پس از منظومه‌های رزمی و بزمی، برخی از حکایتها و داستانهای عارفانه مانند «شیخ صنعان» اثر فریا الدین عطار نیشابوری «از چنین ظرفیتهایی برخوردارند. بدیهی است، فیلمنامه نویسی که به اقتباس اثر ادبی می‌پردازد، پیش از هر چیز ظرفیتهای نمایشی دستمایه فیلم را بررسی می‌کند و این تواناییها را بر اساس اصول دراماتیک ارزیابی می‌کند. نویسنده با «تشخیص»، ارزیابی و «گزینش» ظرفیتهای نمایشی اثر، عناصری را حذف، اضافه، تلفیق، جابه‌جا و یا «تبدیل» می‌کند تا انتقال از ادبیات به درام صورت پذیرد. از آنجا که مهمترین اختلاف فیلم با ادبیات و نمایشنامه، به شکل و قالب بیانی آنها باز می‌گردد، نخستین گام در تشخیص ظرفیتهای نمایشی اثر، بررسی ساختار داستان است.

ساختار چیست؟ در تعریف ساختار معمولاً به روابط علی و معلولی رویدادهای «توجه می‌شود؛ زیرا داستان مجموعه‌ای از وقایع است که براساس انگیز ای مشخص شکل می‌گیرد و با پیوند منطقی و رابطه علی و معلولی میان حوادث، خط سیری دارد که خواننده را از ابتدا تا انتها حرکت می‌دهد. بنابراین، ساختار ابزاری است که رابطه اجزا را با یکدیگر و با کل شکل می‌دهد و با این ترکیب بندی از یک سو شکل ظاهری اثر و خطوط داستانی (ساختار بیرونی) را تعیین می‌کند و از سوی دیگر، کارکردها و جذابیت‌های حوادث، شخصیت پردازی، گفتگو، زمان و مکان و درونمایه داستان (ساختار درونی) را تعریف می‌کند.

ساختار بیرونی و استخوانبندی اثر، نخستین قلمرویی است که فیلمنامه نویسنده را به مبارزه می‌طلبد. فیلمنامه نویسانی که اثر ادبی را به فیلمنامه تبدیل می‌کنند، پژوهشگرانی که ظرفیتهای نمایشی آثار ادبی را بررسی می‌کنند و منتقدانی که موفقیت فیلمهای اقتباسی را در ناس با اصل داستان ارزیابی می‌کنند، همه نخست طرح داستان را می‌کاوند و پس از تشخیص طرح و تطابق چارچوب داستان با ساختار فیلمنامه، به چگونگی پرداخت ماجراها، شخصیتها، گفتگوها، زمان و مکان و درونمایه می‌پردازند.

روایت فیلم با تکیه بر یک شخصیت و یک حادثه اصلی، سه صیتهای حوادث دیگر را به کار می‌گیرد تا با ظهور پی در پی ماجراهای جدید و اطلاعات تازه، حرکتی پیش رونده

داشته باشد و بیننده را با جریان داستان همراه کند. فیلمنامه با اتکا بر عواطف و با تمرکز بر داستانی پر ریزی می شود که خط سیر دارد؛ در جایی آغاز می شود، در مسیری جریان می یابد و در نقطه ای به پایان می رسد. چنین خط سیری زمانی بیننده را خرسند می کند که او در پایان به نتیجه ای جدید و دست کم به تصور آن دست یافته باشد؛ به عبارت بهتر، فیلمنامه مسیری رو به تکامل را از مجهول تا معلوم و از مبهم تا آشکار، پس پشت و نهید. بنابراین در اقتباس از اثر ادبی، نخست باید خطوط داستانی را تشخیص داد و با معیارهای ساختار دراماتیک ارزیابی کرد.

به نظر می رسد بسیاری از داستانها و نمایشنامه ها از «خط سیر روبه تکامل» برخوردار است، اما فیلم از محدود ای پیروی می کند که ترکیب ادی وقایع و به عبارت بهتر، الگوی فیلمنامه را شکل می دهد.

برخلاف ادبیات، فیلم محدود ای خاص دارد و در یک نشست برای تماشاگر نمایش داده می شود. از این رو، اثری که به عنوان دستمایه فیلم برگزیده می شود، باید در قالب این محدوده جای گیرد و در حدی جا داشته باشد که به خطوط اصلی، ساده و خلاصه شود. اگرچه هر داستان، طول نهایی خود را مشخص می کند در نظر گرفتن دو ساعت برای فیلم ۱۲۰ صفحه برای فیلمنامه به عنوان یک میانگین در الگوی سنتی فیلمنامه پذیرفته شده است.

ماجراهای داستان در آغاز، میان و پایان فیلمنامه، کارکردهای متفاوتی دارد و با زمانبندی مشخصی در سه فصل عرضه می شود. اغلب نظریه پردازان درام برای فصل اول (آغاز فیلمنامه) حدود ۳۰ صفحه / دقیقه، برای فصل دوم (میان فیلمنامه) حدود ۶۰ صفحه / دقیقه، و برای فصل سوم (پایان فیلمنامه) حدود ۳۰ صفحه / دقیقه، را پیشنهاد کرده اند.

الگوی فیلمنامه^۲

- آغاز فیلمنامه

هر نویسنده ای ناگزیر است نظر مخاطب خود را در همان دقایق ابتدایی جلب کند و به همین سبب پرداخت آغاز فیلمنامه یکی از مهمترین مراحل نوشتار است. فصل اول فیلمنامه / فیلم سه وظیفه اساسی دارد: - پر ریزی مسأله داستان، - معرفی شخصیت اصلی، - پر ریزی موقعیت پیرامون ماجرا.

اگر طول فصل اول را ۳۰ صفحه / دقیقه در نظر بگیریم، برای ساختار بخشیدن به آن، می توان به سه پاره ۱۰ صفحه / دقیقه ای پرداخت.



در ده دقیقه اول، نقطه آغازین سه کارکرد فوق بنا نهاده می‌شود. در بیشتر فیلم‌های سینمایی، مشخص کردن اینکه داستان درباره چیست در ابتدای داستان صورت می‌پذیرد و معمولاً رویدادی غریب و غافل‌گیرکننده، توجه تماشاگر را جلب می‌کند. این تمهید که آویز، طعم، قلاب و یا تیزر نامیده می‌شود، چنانچه موفق نباشد نویسنده را مجبور می‌کند برای نگه داشتن تماشاگر چاره دیگری بیندیشد؛ به عنوان مثال می‌توان تا به راه افتادن مسأله اصلی از مسأله کوچک دیگری استفاده کرد که پس از معرفی مسأله اصلی باید حل شود. به هر حال شروع داستان باید خواننده را به دام اندازد و او را برای پیگیری داستان تحریک کند. از این و در اقتباس از اثر ادبی، اگر داستان خیلی زود شروع شده باشد به مقدمه بیشتری نیاز داریم و اگر به طول انجامیده باشد، باید بخشی از آن را حذف و یا تلفیق کنیم. اما مسأله اصلی داستان که مسأله‌ای عاطفی است و گاه با عنوان نیاز دراماتیک شناخته می‌شود، بر شک نیاز و مسأله فرد انسان است که قرار است انسان دیگری را با احساس همذات‌پنداری درگیر کند. بنابراین شخصیت اصلی نیز باید در همان ابتدا معرفی شود. شخصیت‌های فرعی هم به طور سنتی در آغاز معرفی می‌شوند و این معرفی بتدریج رخ داده، شخصیت‌های ناشناس از طریق شخصیت‌های آشنا ناسانده می‌شوند. بیشتر اطلاعات فیلم نیز در آغاز داستان به مخاطب عرضه می‌شود، زیرا شروع فیلم باید ساده و قابل درک باشد تا تشریح مساعی تماشاگر حاصل شود. چنانچه ساختار فصل اول پیچیده باشد وضعیت پیرامون ماجرا را بسرعت معرفی نکند، بیننده براحتی جذب نمی‌شود.

ده صفحه/ دقیقه بعدی، زمان تمرکز بر شخصیت اصلی است. نویسنده با تصویر، گفتگو و یا ماجرای خاص از شخصیت اصلی اطلاعات بیشتری به دست می‌دهد و شخصیت اصلی را وادار می‌کند، فعال باشد و تصمیم بگیرد که با مسأله خود چه کند. حدود صفحه/ دقیقه بیستم و در ابتدای ده صفحه/ دقیقه نهایی، نقطه عطف اول داستان معرفی می‌شود. نقطه عطف، پارای از ماجرای دراماتیک و حادثه‌ای برجسته است که داستان را به جلو پرتاب می‌کند. نقاط عطف به فاصله تقریباً هر ۱۵ صفحه/ دقیقه یک بار در فیلم رخ می‌دهد و تعداد، مشخصات و زمان آنها را داستان مشخص می‌کند. آنچه هست، فیلمنامه بدون نقطه عطف‌های قوی پیش نمی‌رود. ضرباهنگ و سرعت فیلم نیز تا حد زیادی به فاصله زمانی بین نقاط عطف وابسته است و اگر فاصله زیادی بین دو نقطه عطف وجود داشته باشد، ممکن است داستان افت کند و سیر کند و ملال‌آوری داشته باشد. مهمترین نقطه عطف‌های داستان، نقطه عطف اول و دوم است که در فیلم دو ساعته، نقطه عطف اول حدود دقیقه سی و م و نقطه عطف دوم در بیست دقیقه مانده به پایان فیلم رخ می‌دهد. وظیفه نقطه عطف اول، تغییر جهت داستان است و بیننده را برای ۶۰ صفحه / دقیقه میان فیلم آماده می‌کند.

نابراین ساختار کلی و تقریبی پرده اول که از آغاز تا نقطه عطف اول به طول می انجامد، در الگوی زیر خلاصه می شود:

صفحه / دقیقه ۱ تا ۲۰ : آغاز فیلمنامه

- صفحه / دقیقه ۱ تا ۲۰ : معرفی شخصیت اصلی، پوزی مسأله داستان، پوزی ریزی وضعیت پیرامون ماجرا
- صفحه / دقیقه ۱۱ تا ۲۰ : تمرکز بر شخصیت اصلی
- صفحه / دقیقه ۲۱ تا ۳۰ : معرفی نقطه عطف اول و پایان فصل اول

- میان فیلمنامه

فصل دوم با تمرکز؛ گسترش داستان به برخورد و کشمکش میان شخصیت اصلی و شخصیت مخالف و دیگر موانع می پردازد. پس از اینکه بیننده با شخصیت اصلی و مسأله داستان آشنا شد و در موقعیت دراماتیک قرار گرفت، شخصیتها و طرحهای فرعی پدیدار می شود و داستان به جریان می افتد. کنش و واکنش شخصیتها جدی می شود، پیچیدگیهای جدید پیش می آید و گسترش می یابد، تنش دراماتیک افزایش پیدا می کند و ماجرا به مرحله ای به رانی می رسد. تمرکز میان داستان بر خلق برخوردها و موانعی است که حرکت شخصیت اصلی را به سوی هدف کند می کند. از این برخوردها و موانع کشمکش» به وجود می آید که مبنای تمام درامهاست و توجه و علاقه تماشاگر را در طول داستان حفظ می کند.

۴۹



فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳

فصل دوم از دو نیمه تشکیل می شود که در پایان هر نیمه یک نقطه عطف است؛ نقطه عطف اول که در حدود صفحه / دقیقه ۱۰ رخ می دهد نقطه میانی» داستان است و نقطه عطف دوم در حدود صفحه / دقیقه ۹۰ و مقارن پایان فصل دوم پدیدار می شود. نقطه میانی، حادثه، گفتگو و تصمیم خاصی است که ماجرا را از نیمه اول پرده دوم به نیمه دوم آن می راند، دو پاره ۳۰ صفحه/دقیقه ای را به هم پیوند می دهد و باعث انسجام فصل دوم و کل فیلمنامه می شود. نقطه عطف دوم نیز از این حیث حائز اهمیت است که داستان را از فصل دوم به فصل سوم پیش می برد و یافتن نقطه عطف اول و دوم دستمایه منبع، در نوشتن فیلمنامه های اقتباسی بسیار مهم است.

اگر فاصله تقریبی نقطه عطفهای دیگر را همان ۱۵ صفحه / دقیقه در نظر بگیریم، ساختار کلی و تقریبی فصل دوم که از آغاز تا نقطه عطف دوم به طول می انجامد، در الگوی زیر خلاصه می شود:

صفحه / دقیقه ۳۰ تا ۹۰: میان فیلمنامه

- نیمه اول :

- صفحه / دقیقه ۳۰ تا ۴۵: آغاز برخوردها و موانع تا یک نقطه عطف

- صفحه / دقیقه ۴۵ تا ۶۰: ادامه روبه تکامل برخوردها و موانع تا نقطه میانی

- نیمه دوم :

- صفحه / دقیقه ۶۰ تا ۷۵: ادامه روبه تکامل برخوردها و موانع تا یک نقطه عطف

- صفحه / دقیقه ۷۵ تا ۹۰: ادامه روبه تکامل برخوردها و موانع تا نقطه عطف دوم

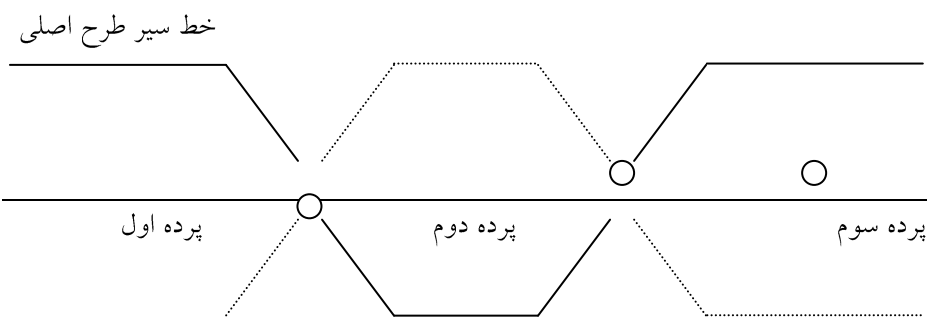
- پایان فیلمنامه

فصل سوم معمولاً به عنوان سریعترین، هیجان انگیزترین و کوتاهترین فصل شناخته می‌شود. این فصل پس از نقطه عطف دوم آغاز می‌شود، تا پایان داستان گسترش می‌یابد و بر گره‌گشایی « داستان متمرکز است. بیننده پس از اینکه با شخصیت اصلی داستان و مسأله عاطفی او همدردی کرد، او را گام به گام همراهی می‌کند و هر لحظه در انتظار است که بداند آیا شخصیت به هدف خود می‌رسد یا نه. سرانجام پس از پشت سر گذاشتن ۹۰ دقیقه / صفحه که اطلاعات مخاطب کامل شده است و بیم بیثباتی او می‌رود، داستان به نقطه اوج خود می‌رسد و شخصیت در فشار شدیدی قرار می‌گیرد که ناگزیر باید اقدام نهایی خود را به نمایش گذارد. در واقع در نقطه اوج داستان تکلیف پیروزی یا شکست شخصیت روشن می‌شود و پیش از پایان داستان، بیننده می‌داند که او به هدف خود می‌رسد یا نه. دانستن نقطه اوج می‌تواند به ساختار بخشیدن کل فیلمنامه و یافتن صحنه‌های مهم کمک کند. به همین سبب نویسندگانی که از اثر ادبی اقتباس می‌کنند. با پرداخت قوی نقطه اوج داستان می‌توانند صحنه‌ها و ماجراهایی را بیابند و یا پر ریزی کنند که برای رسیدن به نقطه اوج لازم است؛ اما پس از رخ دادن نقطه اوج، زمان نتیجه‌گیری یا گره‌گشایی « داستان است. پایان داستان می‌تواند باز یا بسته باشد، می‌تواند خوش یا ناخوش باشد و نیز می‌تواند قابل پیش‌بینی یا جسورانه و ناباورانه باشد. گاه پایان داستان علاوه بر سازگاری با ماره‌های دوره و عصر مخاطبان خود، با تمایلات و سلیقه‌های بومی آنان نیز سازگار است. ممکن است فیلمی واحد، در یک سرزمین با پیروزی شخصیت، بینندگان را خرسند کند و در سرزمینی دیگر با شکست شخصیت. آنچه هست، پایان داستان باید بلافاصله پس از نقطه اوج رخ دهد، زیرا نتیجه داستان به گونه‌ای تلویحی در نقطه اوج مطرح شده است و اگر نمایش آن به درازا کشد برای بیننده ملال‌آور است. همچنین پس از اینکه شخصیت به هدف خود می‌رسد یا شکست



تطبیق ساختار داستان شیخ صنعاد» ...

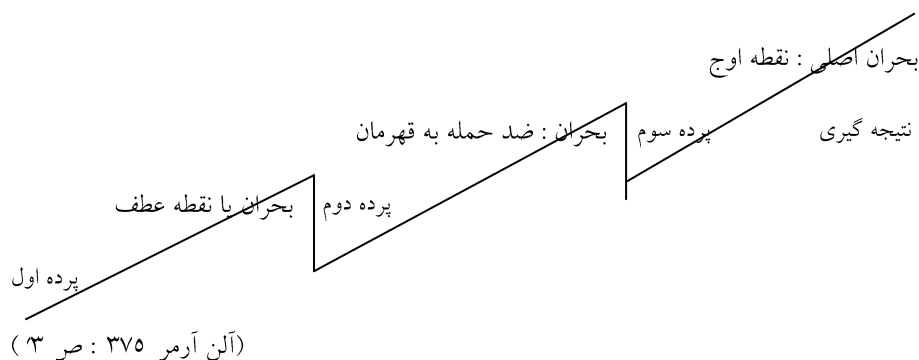
می خورد، داستان به پایان رسیده، ادامه فیلم برای تماشاگر ناخوشایند است .
بنابراین ساختار کلی و تقریبی فصل سوم، که از نقطه عطف دوم فیلمنامه / فیلم تا
گره‌گشایی به طول می انجامد در الگوی زیر خلاصه می شود :
صفحه / دقیقه : ۹۰ تا ۱۲۰ : پایان فیلمنامه
- صفحه / دقیقه : ۹۰ تا ۱۰۵ : ادامه ماجرا
- صفحه / دقیقه : ۱۰۵ تا ۱۱۵ : نقطه اوج داستان
- صفحه / دقیقه : ۱۱۵ تا ۱۲۰ : رهگشایی و پایان داستان
الگوی سه فصلی فیلمنامه در نمودارهای زیر ارائه شده است :



خط سیر طرح فرعی

۵۱ (آلن آرمر ۳۷۵ : ص ۳)

نمودار ۱ : « ساختار نمونه فیلمنامه که در آن خط سیر طرح اصلی در پرده اول بنا نهاده می شود »^۴



نمودار ۲ : سیرستی صعود روایت فیلمنامه و مسیر رشد استان به سوی اوج و نتیجه گیری .

پایان	میان	شروع
گره گشایی از ص ۹۰ الی ۱۲۰	⊗ نقطه عطف دوم از ص ۵۸ الی ۹۰	⊗ تقابل نقطه عطف اول از ص ۲۵ تا ۷

نمودار ۳: «الگو یک مدل، یک نمونه یا طرح اولیه ذهنی از چیزی است که فیلمنامه‌نمایی شبیه آن است.»^۶
(سید فیلد ۳۷۸: ص ۹)

ساختار شیخ صنعاد و الگوی فیلمنامه

با چنین تصویری که از الگوی فیلمنامه پیش رو داریم، ساختار شیخ صنعاد تا چه میزان از توان بازآفرینی در داستان فیلم برخوردار است؟ آیا آغاز داستان چنانکه باید به آغاز و بنای داستان اختصاص یافته است؟ آیا خط داستانی به طور واضح و روشن بنا نهاده شده است؟ نیاز شخصیت از کجا شروع می‌شود؟ آیا مسأله‌ای که بنا نهاده شده است عاطفی (دراماتیک) هست؟ آیا در پایان فصل اول، نقطه عطف داستان پر ریزی شده است؟ میان داستان چگونه پرداخت شده است؟ آیا بر شخصیت اصلی و فرضیه دراماتیک تمرکز دارد؟ شخصیت برای حل مسأله چه می‌کند؟ چه تحولات و پیشرفتهایی رخ می‌دهد تا گره‌گشایی صورت پذیرد؟ آیا در فصل دوم برخوردها و موانع پر ریزی شده است؟ آیا در میانه فصل دوم، نقطه عطف میانی تعبیه شده است؟ آیا فواصل میان نقطه عطف‌ها در کل داستان، برای بازآفرینی در فیلمنامه مناسب است؟ پایان داستان چگونه است؟ آیا در لحظات پایانی داستان نقطه اوج مشخصی وجود دارد؟ آیا نویسنده/شاعر توانسته است با گسترش افقهای خلاقیت خود در نقطه اوج، آن را جذاب سازد؟ آیا نقطه اوج به گره‌گشایی نزدیک است؟ آیا چنانکه باید، بعد از گره‌گشایی، داستان به پایان می‌رسد؟

با ذکر خلاصه‌ای از داستان شیخ صنعاد و تفکیک کنشهای داستانی آن، می‌توان به مقابله ساختار این اثر با الگوی فیلمنامه پرداخت:

چکیده داستان^۷

شیخ صنعاد، حکایت پیری است که در شریعت اسلام به برترین مرتبه زهد دست یافته و به



مقام شیخی رسیده است. شیخ چند شب پی در پی در خواب می بیند که در سرزمین روم بر بتی سجده می کند و در پی این خواب به همراه مریدان عازم روم می شود تا رؤیای خود را تعبیر کند. در روم دختری ترسا در راه او قرار می گیرد و شیخ دلباخته او می شود. مریدان از این واقعه به هراس می افتند و به شکلهای گوناگون او را به آیین اسلام و روزگار پیشین فرا می خوانند. اما شیخ چنان شیفته دختر است که سودی نمی کند. دختر برای وصال خود چهار شرط می گذارد: نوشیدن باده، سوزاندن قرآن، سجده بر بت و رهاکردن دین. شیخ از هان این چهار شرط، خمر نوشی اختیار می کند و پس از مستی، سه شرط دیگر هم خود به خود انجام می شود. دختر ترسا که شیخ را دلداده خود می بیند، کابین خویش را یک سال خوکبانی مقرر می کند و وقتی شیخ تن می دهد، مریدان او را رها می کنند و به کعبه باز می گردند. اما یکی از یاران شیخ، مریدان را در حجاز ملامت می کند که شیخ خود را تنها گذاشتند و به همراه آنان به روم باز می گردند و به چله نشینی می پردازند تا برای شیخ دعا کنند. دعای او مستجاب می شود و شبی پیامبر را به خواب می بیند که مژده رستگاری شیخ را به او می دهد و مریدان به همراه شیخ به حجاز باز می گردند. پس از رفتن شیخ، دختر نیز در پی خوابی متحول می شود و به توبه و انابت، دنبال شیخ را می گیرد. تغییر حالات روحی دختر به شیخ الهام می شود و بامریدان خود به استقبال دختر می رود و اسلام را بر وی عرضه می کند. دختر چنان مجذوب دین می شود که از فرط شوق، جان از کف می دهد.

کنشهای داستان

فصل اول:	۰ - ۱	۰ بیت	- معرفی شیخ صنعاد
	۲ - ۱۱	۱۲ بیت	- خواب دیدن شیخ و قصد روم کردن
	۰ - ۲۳	۱۸ بیت	- معرفی دختر ترسا
	۳ - ۴۱	۴۳ بیت	- دل دادن شیخ به دختر ترسا
فصل دوم:	۱۱۶ - ۸۴	۳۳ بیت	- تدبیر مریدان و گفتگو با شیخ
	۱۶۰ - ۱۱۷	۴۴ بیت	- گفتگوی شیخ با دختر و شرط گذاشتن دختر
	۱۰ - ۱۶۱	۵۰ بیت	خمر، بت پرستی، قرآن سوزی و بی دینی را - پذیرفتن شیخ خمر نوشی را و بت پرستی و زنار بستن او در اثر مستی
	۴۳ - ۲۱۱	۳۳ بیت	- خوکبانی شیخ در برابر کابین
	۶۹ - ۲۴۴	۲۶ بیت	- بازگشت مریدان به کعبه
	۵۰۷ - ۲۷۰	۲۷ بیت	۰ - یافتن مریدان یکی از یاران شیخ را در کعبه و برگشتن به روم به رهبری او



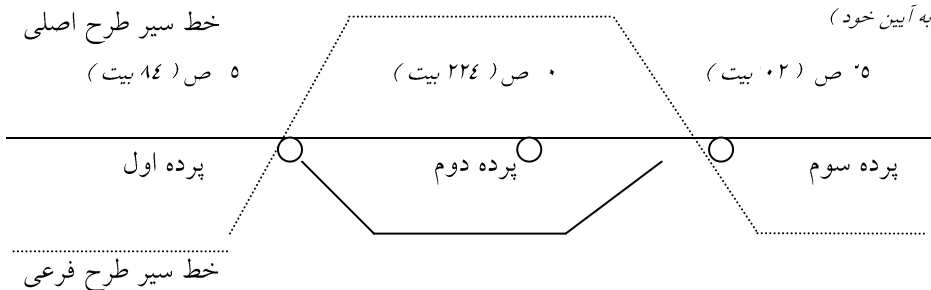
صل سوم:	۱ - چله نشینی صوفیان در روم و اجابت دعای یارشیک و خواب دیدن پیامبر	۳۰ - ۳۰۸	۲۳ بیت
	۲ - رفتن مریدان جانب شیخ و او را سلامت یافتن	۵۳ - ۳۳۱	۲۳ بیت
	۳ - خواب دیدن دختر و تحول او	۶۷ - ۳۵۴	۲۴ بیت
	۴ - به استقبال رفتن شیخ و مریدان دختر را و عرضه کردن اسلام به او	۹۵ - ۳۷۸	۱۸ بیت
	۵ - جان دادن دختر و پایاز حکایت	۰۹ - ۳۹۶	۱۴ بیت

حکایت شیخ صنعاد «از پیرنگی بسته برخوردار است و رشته حوادث اصلی داستان بیش از هر چیز محصول عنصر رؤی» است که صرف نظر از نقش نمادین و معانی عرفانی آن، زیربنای بدنه اصلی را تشکیل می‌دهد. رؤیا نخست در شخصیت اصلی یعنی شیخ صنعاد بروز می‌یابد و پایه داستان را بنا می‌نهد و به پیش می‌برد. سپس در شخصیت‌های فرعی یعنی مریدان ظاهر می‌شود و زمینه گرگشایی داستان را فراهم می‌کند و در پایان در شخصیت مقابل، یعنی دختر ترسا نمود می‌یابد که به گرگشایی داستان می‌انجامد.

اگر بخواهیم طبق الگوی فیلمنامه، بدنه داستان را طراحی کنیم، خط سیر طرح اصلی داستان با خواب دیدن شیخ آغاز می‌شود که در فصل اول حکایت / فیلمنامه مطرح می‌شود. عاشق شدن شیخ، نقطه آغازین طرح فرعی و فصل دوم را بنا می‌نهد و مسأله اصلی که تعبیر رؤیا و عاشق شدن شیخ است، در پس زمینه قرار می‌گیرد و با خواب دیدن شیخ فصل سوم آغاز می‌شود و دوباره خط سیر اصلی داستان به پیش زمینه می‌آید و زمینه گرگشایی داستان را که با خواب دختر ترسا در پیوند است، فراهم می‌کند.

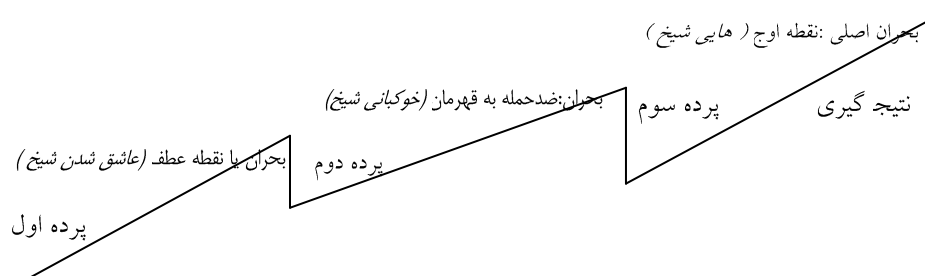
انطباق ساختار «شیخ صنعاد» با الگوی ۱

(خواب دیدن یار شیخ و بازگشتن شیخ (ماجری عشق به دختر ترسا) (خواب دیدن شیخ و ترک مقام خود) به آیین خود)



خط سیر طرح فرعی

انطباق ساختار « شیخ صنعان » با الگوی ۲



انطباق ساختار « شیخ صنعان » با الگوی ۳

پایان	میان	شروع
گره گشایی از ص ۹۰ الی ۱۲۰ (از بیت ۳۰۸ تا ۴۰۹)	تقابل نقطه عطف دوم از ص ۵۸ الی ۹۰ (از بیت ۱۴ تا ۲۰۷)	آغاز نقطه عطف اول ص ۲۵ تا ۲۷ (از بیت ۱ تا ۱۳)
اقدام مریدان و یار صدیق شیخ در چله نشینی. گره‌گشایی: رهایی شیخ از عشق دختر ترسا.	کشمکش میان شیخ و دختر، و دختر و مریدان. نقطه عطف: ترک مذهب شیخ تا خوکبانی	معرفی شخصیتها و پی‌ریزی مسأله داستان. نقطه عطف: عشق به دختر ترسا

با در نظر گرفتن ساختار کلی حکایت/ فیلمنامه، می توان رویدادهای داستان را به گونای جزئی تر با کارکردهای نمایشی سه فصل داستان مقابله کرد.

- آغاز . حکایت

با توجه به کارکردهای نمایشی فصل اول، می توان ابیات ۱ تا ۸۳ حکایت را به عنوان آغاز داستان در نظر گرفت. عطار شخصیت اصلی، یعنی شیخ صنعان را در ۱۰ بیت نخست داستان

معرفی می‌کند.

- ابیات ۱۰ تا ۱۰

شیخ صنعان پیر عهد خویش است که پنجاه سال در حرم شیخ بوده ست و چهارصد مرید صاحب کمال دارد. به مرتبه‌ای دست یافته است که علم و عمل را در کنار هم دارد و هم در عیان به حقیقت دست می‌یازد و هم از طریق کشف و شهود مراتب کمال را طی می‌کند. در پنجاه سال زندگی خود، پنجاه حج واجب گزارده است و بقیه عمر هم عمره ثواب به جای ورده است. نماز و روزه به حد به پای داشته و از هیچ سنتی فروگذار نکرده است. در کرامات و مقامات، تمام مراحل را طی نموده است و از نفس‌گیری او هر بیماری تندرستی می‌یابد. پس از معرفی شیخ، موضوع داستان و نیاز دراماتیک شخصیت در ۱۲ بیت مشخص می‌شود:

- ابیات ۱۱ تا ۲۲

شیخی با این ویژگیها که پیشوای مریدان است، چند شب پی در پی در خواب می‌بیند که در سرزمین روم بتی را پیوسته سجده می‌کند. او خود این رؤیا را عقبه‌ای دشوار تعبیر می‌کند که باید پشت سر گذاشته شود و بر این باور است که با گذشتن از این گردنه، ادامه راه کواه و آسان می‌شود و در غیر این صورت، باید راهی سخت و دراز پیمود. سرانجام چهارصد مرید را فرامی‌خواند تا راهی روم شوند.

به نظر می‌رسد، این ۲۲ بیت نخست حکایت، که شامل معرفی شخصیت اصلی، مشخص کردن موضوع داستان و پی‌ریزی وضع پیرامون ماجراست، می‌تواند در ده ص‌حه گسترش یابد و در جهت بنا نهادن آغاز فیلمنامه پرداخت شود. اما از آنجا که پس از این قسمت، عطار وارد ماجرای دختر ترسا می‌شود، فیلمنامه نیازمند بخشی از داستان است که با ارائه اطلاعات بیشتری از شخصیت اصلی و آماده سازی او برای ماجرای دل‌باختگی به دختر ترسا، داستان را پیش برد. بنابراین ۲۲ بیت نخست حکایت شامل دو قسمت است که از تساوی کمی برخوردار است و با ۲۰ صفحه نخست فیلمنامه مطابقت می‌کند و با پردازش مناسب می‌تواند دو سوم فصل اول فیلم / فیلمنامه را تأمین کند، اما یک سوم باقیمانده باید به داستان اضافه شود.

در ابیات بعد، داستان به نخستین نقطه عطف خود می‌رسد که ظهور دختر ترسا بر پرده است. ۱۷ بیت به شخصیت‌پردازی دختر ترسا اختصاص یافته است. آنچه در این شخصیت‌پردازی مرکزیت دارد، زیبایی دختر است و تنها در یک بیت به آیین عیسوی او

پرداخته شده است. به همین سبب، نویسنده در برگردان تصویری ابیات، باید تغییراتی اعمال کند.

- ابیات ۲۳ تا ۴۰

برحسب اتفاق، دختری مسیحی با نشانه‌های مسیحیت در راه شیخ قرار می‌گیرد که روی و موی، لب و دهان، و چشم و ابروی او در زیبایی و دلربایی به حد کمال است. این قطعه که بیشتر از حیث توصیف‌های ادبی و صنایع ادبی درخور توجه است، باید به گونه‌ای پرداخت شود که زمینه را برای ماجرای اصلی داستان و نخستین نقطه عطف فیلمنامه، یعنی عاشق شدن شیخ صنعان، فراهم کند. از آنجا که در این قسمت از فیلمنامه/فیلم، تمرکز داستان و خط گسترش داستان مشخص می‌شود، این شیخ بیت پردازی باید با کنشهای نمایشی و یا تصویرهای جذاب سینمایی تکمیل شود تا بتواند انگیزه تماشاگر را برای پیگیری ماجرا حفظ کند.

در ابیات بعد، اصلی‌ترین ماجرای دراماتیک رخ می‌دهد و وقتی دختر ترسای خود را آشکار می‌کند، شیخ با آن همه خصوصیات زاهدانه دل از کف می‌دهد. عطار این ماجرا را به گونه‌ای پرداخت کرده است که ۴۲ بیت از داستان را شامل می‌شود.

- ابیات ۴۱ تا ۸۳

۵۷ شیخ با اینکه سعی می‌کند نگاهش را از دختر برگیرد تا در دام عشق او گرفتار نشود در همان لحظه نخست، دل از کف می‌دهد. گویی آتش عشق دختر ترسا تمام یمان او را یکجا نابود می‌کند و شیخ، عافیت را به رسوایی می‌فروشد و به عاشق آشفته‌ای تبدیل می‌شود که نمی‌تواند پند مریدان را بپذیرد. او هر روز چشم انتظار دختر در راه می‌نشیند و به شب زند داری‌های عاشقانه مبتلا می‌شود شبی با خود و خدای خود به گفتگو می‌پردا د و در این تک‌گویی، عمر و صبر و بخت و عقل و توانایی خود را از دست رفته می‌انگارد.

این ماجرای طولانی از دیدگاه علم بیان، از اطناب بلاغی برخوردار است زیرا اطنابی درخور ماجراست و با حال و هوای داستان تناسب دارد. اما در اقتباس ادبی باید توجه داشت، این ماجرا را بر اولین نقطه عطف فیلمنامه است و باید در چند صفحه / دقیقه آخر فیلم/فیلمنامه رخ دهد. از این رو، نویسندگانی که حکایت شیخ صنعاد را در فیلمنامه بازآفرینی می‌کند با تبدیل توصیفات ادبی به شگردهای تصویری و تغییرات متناسب دیگر، می‌تواند ماجرای دل‌باختگی شیخ صنعان را در ده صفحه آخر فیلمنامه قرار دهد تا کارکردهای فصل اول فیلم تأمین شود.

- میان حکایت

همان‌گونه که گفته شد، تمرکز بخش میانی فیلم بر کشمکش داستان است و به طور سنتی حدود چهار نقطه عطف که هر پانزده صفحه در فیلمنامه و هر یک ربع در فیلم رخ می‌دهد، به ش میانی داستان را پیش می‌برد. دومین نقطه عطف این فصل، نقطه عطف میانی فیلم به شمار می‌آید و آخرین نقطه عطف هم دومین نقطه عطف فیلم است که داستان را از فصل دوم به فصل سوم و پایان ماجرا می‌راند. با توجه به کارکردهای نمایشی فصل دوم، می‌توان ابیات ۸۴ تا ۱۰۷ حکایت را به عنوان میان داستان در نظر گرفت. پس از اینکه شیخ به دختر ترسا دل می‌دهد و موضوع داستان مشخص می‌شود، مریدان برای رهایی شیخ به چاره جویی می‌پردازند و کشمکش شیخ و مریدان، و مریدان و دختر ترسا در ۳۳ بیت پرداخت می‌شود.

- ابیات ۸۴ تا ۱۱۶

شبی که شیخ به راز و نیاز می‌پردازد، مریدان برای دلداری او گردهم می‌آیند و هریک دوران زهد و پارسایی او را به یاد می‌آورند تا شاید شیخ به راه خویش بازگردد، اما شیخ که به نگاهی متفاوت دست یافته است، نمودهای زهد و عبادت را در عشق به دختر ترسا گرد می‌آورد و در کلام او تسبیح جای خود را به زناز می‌دهد، کعبه به دیر بدل می‌شود، دوزخ یک آه عاشق است و بهشت یک تجلی معشوق، و نماز در محراب ابروی یار مقبول است و سجده در برابر بت روی زیبا... و مریدان چون سخن خود را مؤثر نمی‌یابند خاموش می‌شوند. این قسمت از ماجرای داستان باید به گونه‌ای پردازش شود که به یک نقطه عطف برسد. به نظر می‌رسد این نقطه عطف در دو رویداد بعد فراهم است و ماجرای فوق با کارکردهای دراماتیک نخستین بخش از میانه فیلم همخوان است.

- ابیات ۱۱۷ تا ۱۶۰

روز بعد، شیخ در کوی یار معتکف می‌شود و نزدیک یک ماه سر راه معشوق نمی‌نشیند. چون از دوری یار بیمار می‌شود، دختر ترسا نزد او می‌آید و با اظهار نادانی، او را به تمسخر می‌گیرد که با آن پیشینه زهد در کوی ترسایان نشسته است. شیخ صنعان با ستایش بسیار از زیبایی دختر ترسا، عشق خود را برای او فاش می‌کند. دوباره دختر او را سرزنش می‌کند که پیرانه سر عاشقی پیشه کرده است و شیخ هم پاسخ می‌دهد که عشق، پیر و جوان نمی‌شناسد. سرانجام دختر برای وصال خود چهار شرط می‌گذارد: سجده پیش بت، سوزاندن قرآن نوشیدن خمر و ترک ایمان.

- ابیات ۱۶۱ تا ۱۱۰

شیخ، تنها شرط خمرنوشی را می پذیرد و سه شرط دیگر را رد می کند. اما چون شراب در او اثر می کند، هرچه از شریعت و قرآن می داند فراموش می کند و می خواهد دست در گردن معشوق اندازد. ولی دختر می گوید تو هنوز بر آیین خویش هستی و نمی توانی بر کفر من اقتدا کنی، برخیز و عصا و ردا بدل کن. شیخ که دل از دست داده است، سه شرط دیگر را هم به جامی آورد؛ زنار می بندد، مصحف می سوزاند و به ترک مذهب خویش می گوید.

چنانکه مشهود است، عطار به گونه ای بدنه داستان را پر ریزی کرده است که نقاط عطف داستان با جایگاه نقطه عطفهای فیلمنامه سازگار است. با شرط دختر ترسا، حکایت شیخ «نعاد» به نقطه عطفی رسیده است که داستان را به مرحله دیگری پیش می برد. البته این نقطه عطف، خود ماجرای است که ساختار دارد، زیرا در رویدادی دیگر گسترش می یابد و به نقطه اوج خود می رسد.

- ابیات ۲۱۱ تا ۲۴۳

وقتی شیخ همه شروط دختر ترسا را می پذیرد، دختر کابین خود را بهانه می کند و می گوید تو بسیار فقیری و من بسیار گران کابین. به جای کابین من یک سال خوکبانی کن تا به وصالرسی.

تا این جا حکایت و فیلمنامه به میانه رسیده است. بنابراین خوکبانی شیخ صنعان، نقطه عطف میانی فیلمنامه/فیلم خواهد بود. چنانچه فیلمنامه نویس ماجرای دیگری اضافه نکند و تنها از ظرفیتهای متن برای بازآفرینی حکایت بهره برد، می تواند اپیزود هفتم را گسترش دهد و ماجرای خمرنوشی و ترک مذهب شیخ را تا رسیدن به نقطه عطف میانی عادی سازی کند؛ زیرا باید میان اولین نقطه عطف فصل دوم و دومین نقطه عطف آن، که نقطه عطف میان فیلمنامه است، ماجرای در حدود پانزده صفحه / دقیقه به طول انجامد.

پس از نقطه عطف میانی که یک ساعت از فیلم، ۱۰۰ صفحه از فیلمنامه، و حدود ۲۰۰ بیت (نیمی از حکایت) را پشت سرگذاشته ایم، باید حادثه ای به طور منطقی و نسبتاً قابل پیش بینی شکل گیرد تا داستان پیش رود و به نقطه عطف بعدی برسد که نقطه عطف دوم فیلمنامه است. عطار با واکنش مریدان و گسترش تقابل و برخورد میان شخصیتها این نیاز را برآورده است.

- ابیات ۲۴۴ تا ۲۶۹

مریدان که تاب این گستاخی را ندارند، از شیخ خود کسب تکلیف می کنند که یا با او همراه



شوند یا به کعبه بازگردند. شیخ، آنان را به ترک خود و سرزمین روم فرمان می‌دهد و مریدان، گریان و نالان شیخ را ترک می‌گویند و به کعبه می‌روند.

با نزدیک شدن به پایان فصل دوم به دومین نقطه عطف فیلمنامه می‌رسیم که برای آغاز فصل سوم و گره‌گشایی داستان مناسب است. گره داستان کجاست؟ ماجرای که خود شاعر آن را عقبه (گردنه) می‌نامد؛ گرفتاری پیری زاهد در دام عشق دختری ترسا، یا دچار شدن به یک عشق زمینی طی سیر و سلوک عارفانه و یا هر تعبیر دیگری که این گره و عقبه را در خود دارد.

دومین نقطه عطف داستان باید زمینه گره‌گشایی داستان را فراهم کند. گره‌گشایی داستان کجاست؟ رهایی شیخ از عشق دختر ترسا و بازگشت به آیین مقدس خویش. حال آیا حادثه‌ای می‌تواند این مهم را به گون‌ای برآورده کند که علت منطقی آن در بطن حوادث موجود باشد؟ شاید عقبه‌ای که در پسر یک رؤیا رخ می‌دهد، بتواند در پی رؤیای دیگری پشت سر گذاشته شود.

از آنجا که گره‌گشایی داستان به پایان داستان می‌انجامد و پایان‌بندی داستان است که قضاوت نهایی مخاطب را در پی دارد، گره‌گشایی باید هرچه زودتر سرنوشت شخصیتها را مشخص کند. عطار نیز با یک پایان‌بندی مناسب، تکلیف مریدان شیخ، شیخ، دختر ترسا کعبه و روم را مشخص می‌کند و زمینه آن را پیش از شروع فصل سوم فراهم می‌آورد.

۰ - ابیات ۲۷۰ تا ۳۰۷

مریدان در کعبه پراکنده می‌شوند و هر یک در گوشه‌ای می‌خزند. اما شیخ در حجاز یاری دارد که در ارادت به او بر همه پیشی داشته و هنگام سفر شیخ به روم ر حجاز نبوده است. وقتی به کعبه باز می‌گردد، مریدان را بدون شیخ می‌یابد و وقتی قصه را از زبان آنان می‌شنود مریدان را سرزنش می‌کند که شرط وفاداری به جا نیاورده و مُراد خود را تنها گذاشته‌اند. سپس به مریدان خجالت زده فرمان می‌دهد که همه باهم به روم بازگردند.

- پایان حکایت

با توجه به کارکردهای فصلهای سوم فیلمنامه می‌توان ابیات ۳۰۸ تا ۴۰۹ را به عنوان پایان حکایت در نظر گرفت؛ کوتاهترین بخش حکایت که به گره‌گشایی داستان می‌انجامد و تکلیف شخصیتها را روشن می‌کند.

۱ - ابیات ۳۰۸ تا ۳۳۰

صوفیان در روم به چله نشینی می‌پردازند و برای شیخ خود دعا می‌کنند. دعای یار صدیق شیخ

برآورده می‌شود و پیامبر را در خواب می‌بیند که به او مژده می‌دهد شیخ را از بند رها کرده است.

در این ابیات حکایت به نقطه اوج خود می‌رسد زیرا شیخ از ماجرای عشق به دختر ترسا رسته است و مسأله اصلی داستان حل شده است. اکنون مخاطب در انتظار گره‌گشایی داستان است.

۱۲ - ابیات ۳۳۱ تا ۵۲

وقتی مریدان از سلامت حال شیخ آگاه می‌شوند به سوی او می‌روند و شیخ را سلامت می‌یابند. شیخ، تمامی اسرار قرآن و حکمت را به یاد می‌آورد و چنان بی‌قرار می‌شود که از شرم جامه بر تن می‌درد، خاک بر سر می‌ریزد و می‌گرید و پس از غسل و توبه، با مریدان به راه می‌افتد و عزم حجاز می‌کند.

تا اینجا شاهد گره‌گشایی داستان بودیم، اما هنوز حکایت باقی است و سرانجام قصه مانده است. تکلیف دختر ترسا چیست؟ روشی که در نقطه عطف اول و دوم داستان به کار رفته و منطقی آن برای خواننده (و بیننده) آشناست، اینجا هم کارساز است و نیاز داستان را تأمین می‌کند؛ تحول دختر ترسا در پی یک رؤیا.

۱۳ - ابیات ۳۵۴ تا ۳۷۷

دختر ترسا در خواب می‌بیند که آفتابی او را به پیروی شیخ سفارش می‌کند و چون از خواب بر می‌خیزد، بی‌قرار می‌شود و نعر زنان و جامه دران در جستجوی شیخ خود، آواره بیابان می‌شود و از خدا کمک می‌خواهد.

۴ - ابیات ۳۷۸ تا ۴۰۸

ایمان آوردن دختر ترسا به شیخ الهام می‌شود و شیخ صنعان به همراه مریدان به سوی دختر می‌رود و اسلام را بر او عرضه می‌کند.

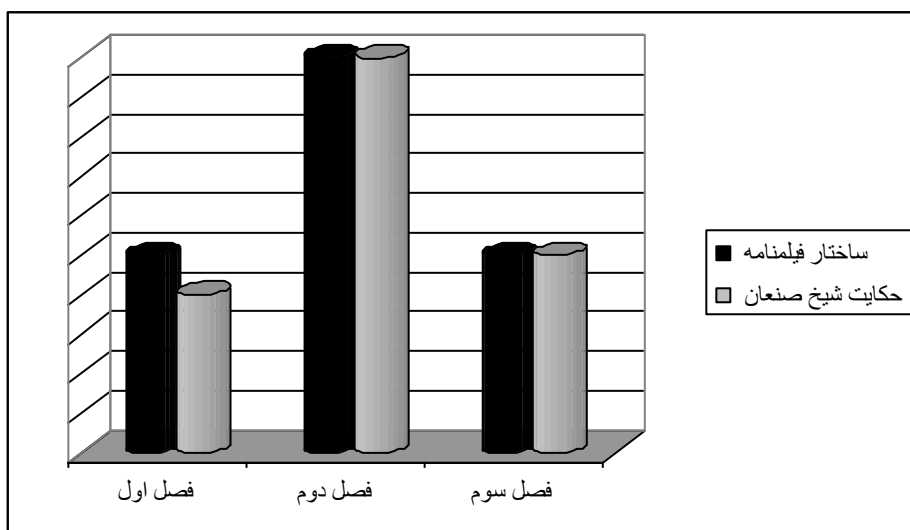
اما پایان داستان و تکمیل گره‌گشایی؛ چه سرانجامی می‌تواند با منطق داستان همخوانی کند؟ ازدواج یک پیر زاهد که آخرین مرتبه‌ها و سخت‌ترین عقبه‌ها را طی کرده است با دختری تازه مسلمان و جوان و شروع یک زندگی آرام زمینی، یا درخشش شخصیت تازه تکامل یافته شیخ به عنوان قهرمان پیروز ماجرا و حذف دختر از صحنه و پشت سر گذاشتن کامل عقبه؟ کدام پایان عاطفی تر و نمایشی تر است؟ پیوند شیخ و دختر یا از دست رفتن یکی از طرفین عشق؟



۱۵ - ابیات ۳۹۶ تا ۴۰۹

چون ذوق ایمان به دل دختر می رسد، دختر تاب نمی آورد و جان از کف می دهد.

۱ - ر الگوی سنتی فیلمنامه ۱۰ با زمانبندی میانگین آن بپذیریم و زمان آغاز داستان را حدود ۱۰٪ میان داستان را حدود ۱۰٪ و پایان داستان را حدود ۵٪ از کل فیلمنامه/فیلم در نظر بگیریم. می توانیم آغاز و میان و پایان شیخ صنعان را که براساس کارکردهای دراماتیک هر فصل از یکدیگر تفکیک شده است، با این زمانبندی بسنجیم. آغاز حکایت در ۸۳ بیت پوزی می شود که حدود ۱۰٪ از حکایت را شامل می شود، میان حکایت ۲۲۴ بیت به طول می انجامد که حدود ۱۰٪ داستان را فرامی گیرد، و پایان حکایت در ۱۰۲ بیت پرداخت شده است که برابر ۵٪ داستان است. بنابراین، زمانبندی خط سیر داستانی شیخ صنعان در مقایسه با الگوی میانگین فیلمنامه، حدود ۱۰٪ اختلاف دارد.



نمودار ۴: میزان انطباق ساختار « شیخ صنعان » با الگوی سه فصلی فیلمنامه

به تردید، زمانبندی میانگین الگوی فیلمنامه، زمانبندی نهایی نیست و هر داستان، خود زمان واقعی فصلهای فیلم را مشخص می کند. اما نتیجه مذکور دورنمایی از ظرفیتهای نمایشی ساختار شیخ صنعان را به دست می دهد که از یک سو فیلمنامه نویس را در بازآفرینی اثر یاری می کند و از سوی دیگر، آثار ادبی را از دیدگاهی جدید می نگرد.

به این امید که دستاوردهایی چنین نغز و حکیمانه، در انواع جدید ادبیات و هنر بازآفرینی شود و با نوپردازیهای پی در پی، امکان پویایی ادبیات و سینمای « فارسی » را فراهم آورد.

پی نوشت

۱. درباره ساختار دراماتیک ر.ک. آلن آرمر: فیلمنامه نویسی برای سینما و تلویزیون، ترجمه عباس اکبری، تهران، انتشارات حوزه هنری، ۳۷۵، رابرت برمن: روند فیلمنامه نویسی، ترجمه عباس اکبری، چاپ دوم، تهران، انتشارات برگ، ۳۷۰، لیندا سیگر: فیلمنامه اقتباسی، ترجمه عباس اکبری، تهران، انتشارات نقش ونگار، ۳۸۰، سید فیلد: راهنمای فیلمنامه نویسی، ترجمه عباس اکبری، تهران، نشر ساقی، ۳۷۸، جمال میرصادقی: عناصر داستان، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن، ۳۶۷ و یوجین ویل: فن سناریو نویسی، ترجمه پرویز دوایی (پیام)، چاپ دوم، تهران، نشر نقش جهان ۱۳۶۵

۲. درباره الگوی فیلمنامه ر.ک. آلن آرمر، پیشین و سید فیلد، پیشین.

۳. از آن جا که پرد «بیشتر در تئاتر به کار می رود، در این مقاله از عنوان «فصل» برای فیلم استفاده شده است.

۴. فریا الدین عطار نیشابوری، منطق الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ نهم ۳۷۲، ص ۷ - ۸۸.

۵. در لم معانی اطناب به معنای پرگویی و زیاد گویی است که اگر مفید نباشد، به بلاغت سخن آسیب می رساند و اگر مفید باشد از آن به اطناب بلاغی تعبیر می شود؛ ر.ک. سیروس شمیسا: معانی، چاپ اول، تهران، نشر میترا ۳۷۲، ص ۴۷. همچنین درباره اطناب و ایجاز در ادبیات و سینما ر.ک. سید حسن حسینی: مشت در نمای درشت معانی و بیان در ادبیات و سینما، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش ۳۷۹، ص ۲۱۲ - ۱۸ و ص ۲۳۰ - ۲۳۴.

منابع

۱. آلن آرمر؛ فیلمنامه نویسی برای سینما و تلویزیون؛ ترجمه عباس اکبری؛ تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۵.

۲. برمن، ر برت؛ روند فیلمنامه نویسی؛ ترجمه عباس اکبری، چ دوم، تهران: برگ، ۱۳۷۰.

۳. حسینی، سیدحسن؛ مشت در نمای درشت (معانی و بیان در ادبیات و سینما)؛ چ اول؛ تهران: سروش، ۱۳۷۹.

۴. سید فیلد؛ راهنمای فیلمنامه نویسی؛ ترجمه عباس اکبری؛ تهران: سخن، ۱۳۶۷.

۵. سیگر، لیندا؛ فیلمنامه اقتباسی؛ ترجمه عباس اکبری؛ تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰.

۱. شمیسا، سیروس؛ معانی؛ چ اول؛ تهران: میترا، ۱۳۷۲

۲. عطارنیشابوری، فریدالدین؛ منطق الطیر؛ به اهتمام سید صادق گوهرین؛ چ نهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲

۳. یوجین ویل؛ فن سناریو نویسی؛ ترجمه رویز دوایی؛ چاپ دوم؛ تهران: نقش جهان ۱۳۶۵.

